

# مانورهای حاکمیت

## روی بشکه باروت خشم مردم

تمام ظرفیت های یک انفجار کور در سراسر ایران بوجود آمده است. آنها که این ظرفیت را انکار می کنند و یا نمی بینند، برای کوربینی سیاسی خود باید چاره بیاندیشند. بستن تظاهرات و شورش مردم در تبریز و آذربایجان به دم کاریکاتوری که در یک روزنامه منتشر شده، خنده دارتر از اصل آن کاریکاتور است، در حالی که هیچ شورش و قیامی کاریکاتور نیست. آنها که شورش اخیر در آذربایجان را با تظاهرات سازماندهی شده توسط حزب خلق مسلمان ( در سال ۵۸ و با حمایت آیت الله شریعتمداری و گرداندگی رحمت الله مراغه ای و در اعتراض به پیش نویس قانون اساسی در حال بررسی) با شورش امروز در آذربایجان مقایسه کرده و وعده خاتمه بخشیدن به آن را می دهند، شاید خود در خواب و خیال باشند و در خواب و خیال بمانند، اما هیچ نیروی سیاسی واقع بینی حق ندارد در این خواب و خیال غرق شود. ( نگاه کنید به سخنرانی روز یکشنبه رهبر برای مجلسیان و وعده آرام کردن آذربایجان به سبک آرام ساختن تظاهرات سال ۵۸)

آنها که چنین مقایسه هائی را در سر دارند، عبور زمان و تغییر شرایط داخلی و جهانی را درک نکرده و دشوار بتوان پذیرفت که ظرفیت درک عمیق این تغییر را داشته باشند. همانگونه که موقعیت خود را در مقایسه به موقعیت آیت الله خمینی در آن سال های دور نمی توانند درک و سنجش واقع بینانه کنند.

فقر، تبعیض، خرافات، فرو ریختن اعتبار حاکمیت و روحانیت، حکومت با تفنگ و باتوم بجای نفوذ در صفوف مردم، مقابله با رای و انتخاب مردم، دروغ و ریای حکومتی، اعتیاد ۵ تا ۷ میلیونی، فحشای تاریخی در ایران، غارت مردم و ثروت کشور، بیکاری بی سابقه و ۸ میلیونی در کشور، نابودی تولید و حاکمیت تجارت، عوض شدن یک نسل کامل و یک نسل نیمه کامل، تبدیل چهره های رهبری کننده جمهوری اسلامی و سخنان و موضع گیری های آنها به سوژه های خنده دار میلیون ها ایرانی، تحمیل رئیس جمهوری با ۱۷ میلیون رای (حتی اگر تمام صحنه سازی ها و صحنه گردانی های انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم را هم نادیده بگیریم) به ملت و اعلام و تبلیغ این که او رئیس جمهور منتخب مردم ایران است، تبدیل نماز جمعه ها به شوهای خنده دار تلویزیونی روزهای جمعه و یا سخنرانی های فرمایشی رهبر و دیگر امام جمعه ها (نگاه کنید به ادعای ۷۵ درصد دختران ایران باکره نیستند از سوی امام جمعه اصفهان، یا ادعای الهام الهی بودن نامه احمدی نژاد از سوی احمدی جنتی و یا سخنرانی های ملاحسنی در شهر ارومیه که در هفته گذشته شاهد خشونت بارترین تظاهرات مردم بود، هاله نورانی بر سر رئیس جمهور در سازمان ملل، خواب نما شدن رئیس مجلس خبرگان (مشگینی) و جلوگیری از بررسی اعتبارنامه ها و فاش شدن هویت واقعی آنها که به مجلس هفتم برده شدند، دورویی و دروغ گوئی رهبر، و ده ها و صدها سوژه روز دیگر) در کنار جنگ طلبی و سخنرانی های فرماندهان بسیج و سپاه و علم کردن یک رهبر جدید و غایب (امام زمان) برای جانشینی رهبری از اعتبار ساقط شده، به حکومت رسیدن مشتی خرافات زده و مجهول الهویه خلف انجمن حجتیه و اخوالمسلمین انگلیسی و... عملا ایران را به چنان بشکه باروتی تبدیل کرده است، که بی نیاز به کاریکاتور هم منفجر می شود. وقتی ۱۰۰ آمد، ۹۰ هم که عصیان در دانشگاه ها و جنگ و ترور در بلوچستان باشد، نزد اوست!

ما به سمت انفجار می رویم و با اطمینان از همین انفجار است که رئیس جمهور امریکا تقاضاهای نزدیک به التماس پیام بیرهای حاکمیت را برای مذاکره رد می کند و رئیس دولت انگلستان با صراحت در سفر به امریکا، در سه سخنرانی خود از "تغییر ایران" ( که لابد صلاح ندانست جمله را کامل گفته و تغییر نقشه جغرافیائی ایران و یا رژیم آن را طرح کند!) سخن می گوید. از انفجار این بشکه باروت با انرژی اتمی ( حتی اگر مجهز به بمب اتمی هم باشد) هم نمی توان جلوگیری کرد؛ و بدین ترتیب است که ایران میان دو لبه یک قیچی قرار گرفته است: خطر حمله نظامی به ایران و خطر انفجار کور خشم مردم و جنگ داخلی در کشور.

آن جنبش صلح و جبهه صلحی که همه نیروهای میهن دوست و ملی امروز به اشکال گوناگون طرح می کنند برای جلوگیری از به هم نزدیک شدن این دو لبه قیچی است و حاکمیتی که همچنان به سیاست های خانمان برانداز خود ادامه می دهد، می داند که این جنبش و جبهه بر ویرانه های یک سیاست ضدملی بنا می شود و رفتن آن را تدارک می بیند. به همین دلیل است که جان سختی کرده و در برابر هر کس و هر حزب و سازمانی که از صلح سخن می گوید چنگ و دندان نشان می دهد. اما، این جبهه علیرغم این چنگ و دندان نشان دادن ها و موانعی که بر سر راه آن وجود دارد باید تشکیل شود. صلح، امروز شعار و جبهه ایست علیه حاکمیت جنگ طلب و علیه نیرو و نیروهای مداخله گر خارجی و به همین دلیل شعار یک جنبش آزادیخواهی و عدالت طلب است.